

# ترویج دانش یا ترویج علم؟<sup>۱</sup>

رضا منصوری

سال‌ها است که این ترکیب «ترویج علم» و «ترویج دانش» کمابیش به عنوان مفهوم‌هایی بدیهی در عرف فرهنگی ما، و حتی در عرف اداری ما، به کار می‌رود. اما اگر پرسیده شود منظور ترویج کدام علم است به شک می‌افتیم. شاید در مورد دانش ابهام کمتر باشد؛ آن چه در حدود ۱۵۰ سال گذشته دیده‌ایم کمابیش ترویج دانسته‌های نوین بشر منظور بوده است. ما که خودمان دانش جدیدی نداشته‌ایم که بخواهیم آن را ترویج کنیم. پس منظور دانش علمی مدرن بوده است، یعنی بیان دانسته‌های علم نوین به زبانی درک-پذیر برای عموم. کتاب احمد نمونه<sup>۲</sup> نوعی از این بیان ترویجی دانش‌های نوین بشر است. در آن کتاب و در نوشتارهای دیگر ترویجی ۱۵۰ سال اخیر ندیده‌ام که به چگونگی دریافت این دانسته‌ها، یعنی فرایند علم نوین و روش‌های تفکر نوین اشاره‌ای شده باشد. خواننده فارسی زبان ناخودآگاه این دانسته‌ها را ادامه همان علمی می‌داند که مثلاً در قرن‌های چهارم و پنجم هجری مرسوم بوده است. به ویژه که در همان سال‌های شروع ترویج دانش علمی نوین می‌بینیم اهل کتاب ما فلسفه را در ایران همچون خورشید درخشان می‌پنداشتند در مقابل فلسفه غرب که در حد ستاره<sup>۳</sup> سها انگاشته می‌شد! همین غرور کاذب بخشی از مانعی است که ما نتوانستیم ماهیت روش‌های نوین علمی را که منجر به دانش‌های علمی شده بود دریابیم؛ به قول کارل یاسپرس «دانشی مرده و بی‌معنا» را و در نتیجه «انحراف علم به جزمیت و اقتدارگرایی» را ترویج کردیم و نه «نگرش علمی» را<sup>۴</sup>؛ یکی از ریشه‌های رشد شبه-علم در ایران، و نیز بی‌توجهی مدیران کشور به نظر کارشناسی، را باید ناشی از همین غفلت از نگرش علمی یا تفکر علمی و شناخت علم دانست. دانش علمی علم نیست!

علم نوین، همچون ابزاری برای نوعی جدید تفکر، یک پدیده اجتماعی است. این ابزار که ابتدا برای درک طبیعت ابداع شد به مرور به خاطر قدرتی که به انسان‌ها داد در همه ساحت‌های علم تاثیر گذاشت. این ابداع، ابداع این ابزار جدید، ریشه در تحولات علمی دوران طلایی اسلام دارد؛ شاید این هشتم و ابوریحان بیرونی و خوارزمی را باید از بنیانگذاران این منش علمی دانست اما تحقق شکل نهایی آن بر می‌گردد به دکارت و گالیله و نیوتون. دکارت در حدود ۳۵۰ سال پیش روش فروکاست‌گرایی را مطرح کرد. نقد آن با کانت و دیگران در قرن ۱۸/۱۲ شروع شد. زبان ریاضی را نیوتون وارد تفکر انسان نوین کرد. و سپس مفهوم برآمدگرایی و پدیده‌های برآمده در قرن ۱۹/۱۳ مطرح شد در تقابل با/یا در تکمیل فروکاست‌گرایی<sup>۳</sup>. ما نه تنها در این مفهوم سازی‌ها نقشی نداشته‌ایم هنوز هم وارد گفتمانی در این زمینه در ایران نشده‌ایم نه اهل علم ما و نه اهل فلسفه ما؛ و طبیعی می‌نماید که به هنگام شروع نوشتارهایمان در زمینه ترویج علم هم در ۱۵۰ سال پیش از این منش‌ها و روش‌ها بی‌اطلاع بودیم و به آنها بی‌توجه. در اواخر قرن ۱۳/۱۳ اوائل قرن ۲۰ هم که پیرامون این روش تفکر جدید نظریه پردازی شد، و کسانی مانند پوانکاره ریاضی-فیزیکدان در این زمینه نظریه پردازی کردند، نقش مفاهیمی مانند قراردادی در علم نوین روشن شد. ما و فرهنگ ما هنوز با این مبانی نگرش فکری نوین غریبه است و نسبت علوم طبیعی نوین را با طبیعت و انسان به درستی درک نمی‌کند؛ ما هنوز حتی در دانشگاه‌ها مان مشغول «انتقال دانش» هستیم، دانشی که نتیجه فعالیت علمی در جای دیگری از دنیا است. هم از این رو است که دچار نابهنجاری‌های گوناگونی هستیم. عنوان سندرم دوره<sup>۴</sup> نقل<sup>۴</sup> در کتابم ریشه در این نابهنجاری‌ها دارد.

درک طبیعت همراه است با دخالت در طبیعت و این متفاوت است با توصیف طبیعت که در علم پیشانویس مطرح بود. برای دانشگر نوین معنی حقیقت به عنوان انگیزه اصلی فعالیت علمی<sup>۵</sup> عوض شده است. حقیقت آن چیزی است که مدل ما

۱ ارائه شده در همایش نقش مطبوعات علمی در پیشبرد دانش ایران: از قاجار تا کنون، دانشگاه تهران، دوشنبه، ۱۱ تیرماه ۱۳۹۷

۲ کارل یاسپرس، ایده دانشگاه، ترجمه مهدی پارسا-مهرداد پارسا، تهران انتشارات ققنوس، ۱۳۹۵، صص ۳۰ و ۶۱.

۳ ر.ک. به کتابم مبانی تفکر در علوم فیزیکی، نشر الکترونیکی، وبگاه خودم.

۴ سندرم دوره نقل، نشر الکترونیک، وبگاه و کانال شخصی خودم.

۵ ر.ک. به کتاب ایده دانشگاه از کارل یاسپرس به ویژه به بخش اول با عنوان حیات فکری.

می‌گوید، و مدل در تحول است و به همین معنی حقیقت در تحول است و وابسته است به نگرش دانش‌گرو و نه مستقل از او. بیش از هزار سال طول کشید که انسان مدرن حس گرما و حرارت را به مفهوم دما تبدیل بکند، مفهومی بسیار پیچیده که مردم عادی ما هم اکنون با کاربرد آن خوب آشنا هستند و همه گونه دماسنج در منزل دارند. همین روش مفهوم‌سازی مبتنی بر مفاهیم ما در مدل‌های مکانیک و فیزیک آماری بدون درک درست از زبان ریاضی و نقش آن در تفکر ناممکن است. نسبت مفهوم گرانی با مفهوم تورم در علم اقتصاد هم از همین جنس است. جای حقیقت در این علم نوین کجا است؟ اما در همین سال‌ها دیده‌ایم که حتی دانشگاهیان رشته‌های مهندسی ما که سیاست‌مدار شده‌اند درک نادرستی از این مفهوم دارند؛ متولیان علم در ایران کنونی ما هم با این مفاهیم مشکل دارند به خصوص با چگونگی مفهوم‌سازی و نقش مفهوم‌ها در علم نوین و کاربرد آنها در جامعه و در سیاست مشکل دارند. این دو نمونه برای این ذکر شد تا نوری بیفکنم به عمق و نوع احتیاج ما به ترویج علم. البته، مشکل بیشتر ما در زمینه مفاهیم علوم انسانی جدید و ترویج آنها است. توجه داشته باشید که این مشکل را نمی‌شود با عنوان شیک و نوین «ارتباطات علم» زیر فرس پنهان کرد. این مشکل خاص کشوری است که هنوز در درک تفاوت میان علم نوین و گسست آن با تفکر علمی پیشامدرن تقلا می‌کند. ادعای من این است که مفهوم ارتباطات علمی، آن گونه که در کشورهای صنعتی به کار می‌رود، جواب‌گوی مشکل ویژه کشوری مانند ایران، که در پذیرش مبانی علم مدرن هنوز مشکوک است و درک درستی از آن ندارد، نیست.

علوم انسانی مدرن کمتر از زبان ریاضی استفاده کرده است به همین دلیل به نظر می‌رسد مفاهیم آن کمتر از مفاهیم علوم طبیعی پیچیده است. شاید! اما این بیشتر یک توهم است تا یک واقعیت. واقعیت این است که مفاهیم علوم انسانی هم بسیار پیچیده‌تر شده‌اند؛ پیچیدگی در این مفاهیم از نوع دیگری است. مفاهیم علوم طبیعی مبتنی و مستخرج از زبان ریاضی، وقتی این زبان آموخته شد، به نظر ساده می‌آیند و خوش‌تعریف‌اند. اما در علوم انسانی برای درک درست و کم‌ابهام مفاهیم گاهی صدها کتاب و گفتمانی پیچیده لازم است تا درک بشوند. ما هنگامی که به زبان ریاضی مسلط نیستیم چندان مدعی مفاهیم علوم طبیعی نمی‌شویم و راحت‌تر آنها را می‌پذیریم. به هنگام برخورد با مفاهیم علوم انسانی، که با زبان متعارف کلامی بیان می‌شوند، گویی وارد سپهری آشنا می‌شویم و مدعی هستیم و این ادعا هم گوش و زبان ما را از دایره گفتمان خارج می‌کند. ما در ایران از یک طرف علوم طبیعی مدرن را درک نکرده‌ایم و آن را به دانش مدرن فروکاهیده‌ایم؛ چه در سطح متخصصان و چه در سطح نادانشگران و نامتخصصان با ترویج دانش به جای ترویج علم آنها را هم به این وادی فکری کشانده‌ایم که علم مدرن چیزی نیست به جز بعضی دانسته‌های جدید. تعمیم این منش رفتاری و فکری در ایران دویست سال اخیر باعث شده است متولیان دانش سنتی به ویژه علوم دینی ترادف میان علم طبیعی و دانش علمی را به زمینه علوم انسانی تعمیم بدهند. در نتیجه هر جا از نتیجه علوم انسانی ناراضی‌اند آن را به حساب خود آن علم بگذارند و نه دانش که نتیجه آن است. غافل از این که علوم انسانی با جامعه انسانی طرف است و نه با طبیعت. در نتیجه روش‌های فکری در علوم انسانی و مدل‌های آنها و مفاهیم آنها مطلقیت متناظر با علوم طبیعی را ندارند و وابسته به جامعه‌ای‌اند که در آن این مفاهیم ساخته شده. بدیهی است که نتیجه این چنین علمی هم تا حد زیادی وابسته است به همان جامعه. این وضعیت در علوم انسانی شناخته شده است و در گفتمان علم به آن توجه می‌شود. از قضا بسیاری مفاهیم‌سازی‌ها و مدل‌ها در علوم انسانی و اجتماعی وابسته به یک قوم یا کشور است ولی این به این معنی نیست که علوم انسانی را می‌توان مبتنی بر یک ایدئولوژی یا طریقت فکری بیان کرد؛ در این صورت دیگر به آن علم نمی‌گوییم. در این معنی، ترکیب علم دینی و علوم انسانی دینی بی‌معنی است<sup>۶</sup>. کشور ما هزینه اجتماعی و سیاسی بسیار سنگینی را بابت این سؤتفاهم‌ها در حال هزینه کردن است که بخشی از آن نتیجه بی‌توجهی به ترویج علم و توجه صرف به ترویج دانش در گذشته بوده است. ما در ترویج دانش متوجه نشده‌ایم که ذهن ایرانی، به خصوص ذهن متولیان علم سنتی و دینی، مفاهیم نوین را بر تلقی ذهنی خودش از مفاهیم بسیط موجود از قرن پنجم و ششم تصویر می‌کند؛ نتایج مدرن را می‌بیند و با ناسازگاری ذهنی مواجه می‌شود بدون تأمل یا درک مفاهیم بنیادی مرتبط. این مشکل بنیادی فرهنگ کشور، و این مشکل تعامل ما با دنیای مدرن، را با ترویج دانش نمی‌شود حل کرد.

۶. ر.ک. کتاب من با عنوان معماری علم در ایران، در دست چاپ توسط انتشارات پژوهش‌گده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران. به ویژه به تفکیک علم دینی تخصیصی و علم دینی انحصاری در فصل ۲.

ما احتیاج به ترویج علم داریم، ترویج نظام فکری جدید. نظام فکری ابزار است و ابزار همیشه مفید است. خود ابزار صفت اسلامی و غیر اسلامی نمی‌پذیرد، مانند فضای مجازی و تلویزیون. این چگونگی به کارگیری ابزار است که به حرام دانستن رادیو و تلویزیون توسط بعضی مراجع دینی در ابتدای ظهور آن منجر شد. متأسفانه مفهوم‌سازی‌های نوین، از جمله ارتباطات علم، که باز هم بی‌تامل و به ضرورت به نوشتارهای دانشگاهی ما منتقل شده، این مشکل فرهنگی را در ایران حل نخواهد کرد. مبانی علوم انسانی مدرن حکم می‌کند شرایط محیطی و تاریخی کشورمان را حتی در سطح مفهوم‌سازی با توجه به مبانی علوم انسانی مدرن در نظر بگیریم و به ترویج صرف دانش، چه از جنس دانش علوم طبیعی و چه دانش علوم انسانی، اکتفا نکنیم.